

عنوان مقاله:

بررسی روابط بینامتنی داستان مردی در قفس صادق چوبک و داستان سوگواری آنتوان چخوف (بر اساس نظریه ژرار ژنت)

محل انتشار:

ششمین همایش ملی پژوهش های نوین در حوزه زبان و ادبیات ایران (سال: 1399)

تعداد صفحات اصل مقاله: 9

نویسندگان:

فاطمه جمالی - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

روح اله سیف - کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی دانشگاه پیام نور واحد خرم آباد

خلاصه مقاله:

بر اساس نظریه بینامتنیت، خوانش دقیق و درک عمیق یک متن، بدون در نظر گرفتن متون پیشین و هم عصر آن، امکانپذیر نبوده و هیچ اثری از آثار پیش از خود مستقل نیست. موضوع ارتباط یک متن با متون دیگر، نخستین بار مورد توجه باخنین قرار گرفت و سپس توسط ژولیا کریستوا و ژرار ژنت، گسترش یافت. ادبیات داستانی ایران به ویژه از دوره رمانتیک به بعد از نظر فرم و محتوا تحت تاثیر ادبیات روسیه به عنوان یکی از طلایه داران اصلی ادبیات داستانی بوده است. در این میان شخصیت های برجسته ادبیات داستانی ایران، مانند صادق هدایت و صادق چوبک که مراودات فرهنگی و ادبی بیشتری با سایر کشورها داشته اند، بیش از دیگران در معرض تاثیرپذیری و گاه تاثیرگذاری بوده اند. این پژوهش بر آن است تا با بررسی دو داستان کوتاه مردی در قفس اثر صادق چوبک و سوگواری نوشته آنتوان چخوف به شکل تطبیقی، برخی قرابت های فکری دو نویسنده را روشن سازد. از همانندی های این دو داستان میتوان به شخصیتها، مضامین و موتیفهای مشترک اشاره کرد. از جمله میتوان به مخاطب قرار دادن حیوان، مرگ نزدیکان و تنهایی و سکوت اشاره کرد که در دو داستان مشابه هستند. در نهایت با بهره گیری از نظریه ترامتنیت ژرار ژنت، نتیجه گرفته شده که علیرغم 100 سال فاصله زمانی بین نگارش متون مورد بحث، رابطهای بینامتنی بین این آثار وجود دارد که همین امر میتواند به شناخت و بازخوانی آثار مذکور، کمک کند.

کلمات کلیدی:

مردی در قفس، چوبک، سوگواری، چخوف، بینامتنیت ژنت.

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1041787>

